

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

فرستنده: علی کاظمی

۲۱ جنوری ۲۰۲۴

یا دختری را بفروش یا گرسنه بمان!



نام‌های آنان خوشبخت، صالحه، فوزیه، بی نظیر، فرزانه و نازیه است. دختران ۸ تا ۱۰ ساله افغان که برای ازدواج فروخته شده اند. ناامیدی والدین شان را مجبور ساخت که آنان را به شکلی بیرحمانه زودتر از طی شدن سال‌های عمرشان به بزرگسالی بکشانند. در شهرک سبز محل سکونت خانه‌های موقت و خیمه‌های گلی برای بیجا شدگان در ولایت هرات که ماه گذشته از آن بازدید کردم متوجه شدم که ۱۱۸ دختر زیر سن قانونی به عنوان عروس فروخته شده بودند و ۱۱۶ خانواده حضور داشتند که منتظر خرید دختران شان بودند. این رقم به ۴۰ درصد از خانواده‌های مورد بررسی می‌رسد اگرچه طالبان در اواخر سال ۲۰۲۱ میلادی با صدور حکمی فرمان دادند که زنان نباید تحت “تملک” قلمداد شوند و باید به ازدواج رضایت دهند.

شرایط زندگی در آن شهرک جهنمی بود. شهرک سبز در صحرای وسیعی قرار دارد که هیچ سایه درختی در آن دیده نمی‌شود. محافظت اندک در برابر طوفان‌های شن و آب و هوای سخت، بدون آب جاری، برق، گرما یا شغل و فقط با یک قطره کمک از جهان خارج وضعیت در جریان در آنجا بود. اکثر خانوارهایی که در آنجا زندگی می‌کنند برای فرار از تغییرات اقلیمی و منازعات مسلحانه به آنجا پناه برده اند. آنان با نان بیات و چای سیاه زندگی می‌کنند. بسیاری از آنان در آستانه قحطی و گرسنگی شدید قرار دارند.

در سراسر افغانستان ازدواج‌های کودکان بشدت افزایش یافته و این صرفاً به دلیل فروپاشی اقتصادی نبوده است. زمانی خانواده‌ها امیدوار بودند که دختران شان در صورت تحصیل شغل خوبی پیدا کنند و کمک خرج خانواده باشند. امروزه تحت محدودیت‌های روزافزون اعمال شده توسط طالبان مدرسه برای دختران بعد از کلاس ششم ممنوع شده و گزینه‌های شغلی اندکی برای زنان وجود دارند.

دختری که در خانه محبوس می‌شود اصطلاحاً تبدیل به دهان دیگری برای غذا خوردن می‌شود و بر هزینه‌های خانواده می‌افزاید. با این وجود، او به عنوان یک عروس یک کالای ارزشمند محسوب می‌شود. قیمت عروس ۲۰۰۰ دالری برای تغذیه یک خانواده برای یک سال کافی است. البته برای دختران این یک کابوس است. آنان پس از فروش در خانه‌های جدید باید خانه داری کرده و اغلب مورد آزار کلامی، روانی و جنسی قرار می‌گیرند. در واقع، این نوعی بردگی تحت پوشش ازدواج است. جای تعجبی ندارد که آمار خودکشی و افسردگی در میان دختران نوجوان افغان در حال افزایش است.

برای رسیدگی به دلایل اصلی پدیده کودک همسری سازمانی که من در آن عضویت دارم برای کاهش گرسنگی که تقریباً ۹۰ درصد از افغان‌های امروزی را درگیر کرده مشغول به کار است. ما به والدین آموزش‌های معیشتی ارائه می‌دهیم تا بتوانند از خانواده‌های خود حمایت کنند تا مجبور نباشند بین گرسنگی یا فروش فرزندان شان یکی را انتخاب کنند.

در برخی موارد، مددکاران اجتماعی حساس می‌توانند با مقام‌های محلی برای لغو ازدواج همکاری کنند. در همین حال، آموزش بزرگان جامعه در مورد اثرات مخرب ازدواج کودکان و آسیب آن به رفاه جسمی و عاطفی دختران نیز امری ضروری است. دختران زیر ۱۵ سال پنج برابر بیش‌تر از زنان در هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهند و نوزادان آنان اغلب نارس به دنیا می‌آیند. در میانه کار میدانی خود در افغانستان با عکاسان دیگری نیز همکاری داشتم تا زندگی چندین خانواده را که با احتمال ازدواج کودکان مواجه شده اند مستند سازیم. در ادامه شش مورد از روایت‌ها و داستان‌های زندگی آنان را ذکر می‌کنم:

خوشبخت، ۱۰ ساله

خوشبخت یکی از پنج فرزندی است که با مادرشان نازدانه زندگی می‌کنند. پدرشان یک سال پیش فوت کرد و نازدانه اکنون روزها خیاطی و شب‌ها گلدوزی می‌کند. دو دخترش با گدائی پول ناچیز جمع می‌کنند. از زمانی که خانه این خانواده در زلزله اکتوبر ویران شد، آنان در یک چادر زندگی کرده اند.

خوشبخت قرار است دو ماه دیگر به خانواده‌ای ملحق شود که دو سال پیش به قیمت ۱۵۰۰۰۰ افغانی (حدود ۲۱۰۰ دالر) به آنان فروخته شد. او می‌گوید: “من می‌خواهم با مادرم باشم.” او هم چنین می‌خواهد با دوستانش در مدرسه باقی بماند. به نازدانه برای فروش دختر ۸ ساله اش راضیه نیز پیشنهاد پول داده شده است. او می‌ترسد و می‌گوید: “من در آینده انتخابی نخواهم داشت.”

صالحه، ۱۰ ساله

صالحه در سن ۷ سالگی برای ازدواج فروخته شد. پدرش محمد خان می‌گوید: “من دخترم را به دلیل فقر و گرسنگی فروختم تا جان دیگران را نجات دهم. من احساس گناه می‌کنم، اما چاره دیگری نداشتم.” با این وجود، با کمک خانواده‌ها و رهبران مذهبی برای لغو این ازدواج همکاری صورت گرفت.

صالحه که اکنون ۱۰ ساله است و در مدرسه ثبت نام کرده و به همراه پدرش که از تحصیل او خوشحال است به تکالیف خود نگاه می‌کند. پدرش می‌گوید: “وقتی به شهر می‌رویم دخترم به من می‌گوید آنجا نوشته شده “کلینیک درمانی” یا

اینجا این نام یا آن نام نوشته شده است من، اما نمی‌توانم آن چیزها را بخوانم. من تا پیش از آن که دخترم درسش به اتمام نرسد نمی‌گذارم ازدواج کند. این برایم بسیار مهم است.”

فوزیه، ۶ ساله

فوزیه دوست دارد همراه با شیرین گل مادرش با خرگوشش بازی کند. او نیز می‌خواهند مانند دختران دیگر به مدرسه برود. با این وجود، شیرین گل می‌گوید که باید فوزیه را برای ازدواج بفروشد. خانواده پول کمی دارند و او هیچ گزینه دیگری پیش روی خود نمی‌بیند. سه فرزند از هشت فرزند او معلول هستند و او تنها ۲۵ افغانی (حدود ۳۶ سنت) در روز از پشم ریزی درآمد دارد.

بی نظیر، ۱۰ ساله

بی نظیر در ۷ سالگی برای ازدواج فروخته شد زمانی که مرادخان پدرش متوجه شد که دیگر قادر به تأمین غذای هشت فرزندش نیست. سازمان “برای ازدواج بسیار جوان است” با خانواده‌ها و رهبران مذهبی مذاکره کرد تا ازدواج را لغو کند و به خان کمک کرد تا سرمایه اولیه مورد نیاز برای باز کردن یک مغازه و خودکفائی را تأمین کند. بی نظیر اکنون در مدرسه ثبت نام کرده است. مرادخان اکنون می‌گوید: “حتی اگر کسی چاقویی روی گردنم بگذارد من نمی‌گذارم دخترم ازدواج کند.”

فرزانه، ۹ ساله

مریم مادر فرزانه صاحب هفت فرزند است که از ۱ تا ۱۵ سال سن دارند. پس از مرگ شوهر مریم در جریان یک سانحه رانندگی در سال گذشته او مجبور شد برای زنده ماندن پول قرض کند. با افزایش بدهی هایش او مجبور شد فرزانه را به مبلغ ۳۰۰۰۰۰ افغانی (حدود ۴۳۰۰۰ دالر) بفروشد. خریدار اصرار دارد که اکنون حق دارد فرزانه را ببرد، زیرا مردی در خانه مریم نیست، اما مریم از طریق نظام حقوقی در حال مبارزه است تا فرزانه را تا سن ۱۸ سالگی نزد خود نگه دارد.

نازیه، ۹ ساله

نازیه یک سال پیش به جای خواهر ۱۲ ساله اش فروخته شد چرا که خواهرش اصرار داشت به تحصیل ادامه دهد. نازگل مادرشان و شوهرش برای سیر کردن شکم شش فرزندشان با مشکل مواجه شده و تصمیم گرفتند که چاره‌ای جز این ندارند که یکی از دختران شان را به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی (حدود ۲۸۰۰۰ دالر) به خانواده یکی از بستگان خود بفروشند.

نازیه در آن زمان نمی‌دانست که ازدواج به چه معناست و بنابراین اعتراضی نکرد حالا او می‌داند و خانواده پسر می‌خواهند او را با خود ببرند با این وجود، نازیه می‌گوید می‌خواهد با خانواده اش بماند. او می‌گوید: “من مدرسه را دوست دارم. من دوست دارم الفبا را یاد بگیرم. تمام شاگردان کلاس با من دوست هستند.” نازگل از تصمیم خود پشیمان است، اما می‌گوید: “ما چیزی نداشتیم، حتی یک دوشک. مجبور شدم دخترم را بفروشم.” او در تلاش است تا خانواده پسر را متقاعد کند که نازیه تا سه سال دیگر در خانه اش باقی بماند.

بهار نیوز به نقل از استقانی سینکالر، عکاس خبری امریکائی روزنامه واشنگتن پست